

بهترین متاع
در آدله
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

فَصْلٌ: وَشَرَائِطُ وَجُوبِ الْجِزْيَةِ^۱ خَمْسُ خِصَالٍ: الْبُلُوغُ، وَالْعَقْلُ، وَالْحُرِّيَّةُ، وَالذُّكُورَةُ^۲

و شرایط واجب بودن جزیه، پنج خصلت است: بلوغ، و عقل، و آزادی، و مرد بودن،

۱. در تحفه، نهاییه و معنی در این باره اجماع نقل شده است.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. سوره توبه، آیه ۲۹

با کسانی از اهل کتاب که نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قران) و فرستاده اش (در سنت) تحریم کرده اند حرام می دانند و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه و به اندازه ی توانائی، جزیه را بپردازند.

۲. عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ مُعَاذٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ حَالِمٍ - يَعْنِي مُحْتَلِمًا - دِينَارًا، أَوْ عَدْلَهُ مِنَ الْمُعَافِرِيِّ ثِيَابٌ تَكُونُ بِالْيَمَنِ. صحیح، ابوداود ۳۰۳۸

رسول الله صلى الله عليه وسلم زمانی که معاذ بن جبل را بسوی یمن فرستاد به او فرمان داد که از هر بالغی، یک دینار بگیرد یا معادل آن از معافری که آن پارچه ای است که در یمن می باشد.

۱. قَالَ الشَّافِعِيُّ فِي الْقَدِيمِ فِي رِوَايَةِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْهُ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ أَسْلَمَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ: أَنْ لَا تُؤْخَذَ الْجِزْيَةُ مِنَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ. معرفة السنن و الآثار ۱۸۵۵۲

امیرالمومنین عمر بن خطاب نامه نوشت: جزیه از زنان و کودکان گرفته نشود.

امام شافعی در الام می گوید: در آیه ی ۲۹ سوره توبه به صراحت بیان شده: کسانی که به خدا و پیامبرش و روز رستاخیز ایمان ندارند باید با خواری و ذلت جزیه بپردازند. و مسلم است که خطاب به بالغین است که دین خدا را ترک کردند و این خطاب، کودکان را شامل نمی شود.

سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم همانند معنای آیه، از مردان بالغ جزیه گرفت بغیر از کودکان و زنان. و در جای دیگر، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمان داده که در کارزار، کودکان و زنان را نکشید پس این دلیل می دهد که حکم کودکان و زنان با مردان بالغ فرق می کند در نتیجه از کودکان و زنان جزیه گرفته نمی شود.

و همچنین از دیوانه جزیه گرفته نمی شود به همان دلیل که آیه ی ۲۹ سوره توبه خطاب به مکلفینی دارد که با اختیار خویش، دین خدا را ترک کردند.

و همچنین پرداخت جزیه بر برده لازم نیست زیرا برده مالی ندارد که با آن جزیه پرداخت کند.

وَأَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ،^۱ أَوْ مِمَّنْ لَهُ شُبُهَةٌ كِتَابٍ.^۲

و آن که از اهل کتاب (یهود و نصاری) باشد، یا از کسی که برای او شبهه‌ی کتاب است.

وَأَقْلُ الْجَزِيَّةِ دِينَارٌ فِي كُلِّ حَوْلٍ، وَيُؤَخَذُ مِنَ الْمُتَوَسِّطِ دِينَارَانِ، وَمِنَ الْمُوسِرِ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرٌ.^۳

و کم‌ترین جزیه، یک دینار در هر سال است و از متوسط، دو دینار و از توانگر، چهار دینار گرفته می‌شود.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾. **سوره توبه، آیه ۲۹**

با کسانی از اهل کتاب که نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قران) و فرستاده‌اش (در سنت) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه و به اندازه‌ی توانائی، جزیه را بپردازند.

در تحفه، نه‌ایه و مغنی آمده: زیرا در این آیه تصریح شده که از اهل کتاب جزیه گرفته شود.

۲. عَنْ بَجَالَةَ بْنِ عَبْدِةَ، قَالَ: كُنْتُ كَاتِبًا لجزءِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنَازِرَ، فَجَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ: انظُرْ مَجُوسَ مَنْ قِبَلَكَ فَخُذْ مِنْهُمْ الْجِزْيَةَ، فَإِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ أَخْبَرَنِي، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ الْجِزْيَةَ مِنْ مَجُوسِ هَجَرَ. **صحیح، ترمذی ۱۵۸۶، در همین معنا، در بخاری ۳۱۵۶ و ۳۱۵۷ آمده است.**

بجاله بن عبده می‌گوید: من نویسنده‌ی جزء بن معاویه (والی امیرالمومنین عمر) بر منازر (از مناطق اهواز) بودم که نامه‌ی عمر به ما رسید (در آن نامه آمده بود): به مجوسیانی که مقابل تو هستند نظر کن و از آنان جزیه بگیر. زیرا عبدالرحمن بن عوف مرا خبر داد که همانا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از مجوس (منطقه‌ی) هجر، جزیه گرفت.

۳. قَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ قُلْتُ: لِمَجَاهِدٍ، مَا شَأْنُ أَهْلِ الشَّامِ، عَلَيْهِمْ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرٌ، وَأَهْلُ الْيَمَنِ عَلَيْهِمْ دِينَارٌ، قَالَ: «جُعِلَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ الْيَسَارِ». **بخاری، بَابُ الْجِزْيَةِ وَالْمُؤَادَعَةِ مَعَ أَهْلِ الْحَرْبِ.**
ابن ابی نجیح می‌گوید: به مجاهد گفتم: حال اهل شام چیست که از آنان، چهار دینار و از اهل یمن، یک دینار جزیه گرفته می‌شود؟ گفت: به خاطر توانگری آنان.

عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ مُعَاذِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ حَالِمٍ - يَعْنِي مُحْتَلِمًا - دِينَارًا، أَوْ عَدْلَهُ مِنَ الْمُعَافِرِيِّ ثِيَابٌ تَكُونُ بِالْيَمَنِ. **صحیح، ابوداود ۳۰۳۸**

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم زمانی که معاذ بن جبل را بسوی یمن فرستاد به او فرمان داد که از هر بالغی، یک دینار بگیرد یا معادل آن از معافری که آن پارچه‌ای است که در یمن می‌باشد.

وَيَجُوزُ أَنْ يُشْتَرَطَ عَلَيْهِمُ الضِّيَافَةُ فَضْلاً عَنْ مِقْدَارِ الْجِزِيَةِ.^١

و جایز می شود آن که زیادتز از مقدار جزیه، بر آنان میهمانی شرط کند.

وَيَتَّصَمَنُ عَقْدُ الْجِزِيَةِ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: أَنْ يُؤَدُّوا الْجِزِيَةَ،^٢ وَأَنْ تَجْرِيَ عَلَيْهِمُ أَحْكَامُ الْإِسْلَامِ.^٣

و عقد جزیه دربرگیرندهی چهار چیز است: آن که جزیه را پرداخت کنند، و آن که بر آنان احکام اسلام جاری شود.

١. عَنْ نَافِعٍ أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ: «ضَرَبَ الْجِزِيَةَ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ بَلَغَ الْحُلْمَ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا - أَوْ أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ - فَجَعَلَ الْوَرِقَ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهُمْ بِالْعِرَاقِ لِأَنَّهَا أَرْضُ وَرِقٍ، وَجَعَلَ الذَّهَبَ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ وَمِصْرَ لِأَنَّهَا أَرْضُ الذَّهَبِ، وَضَرَبَ عَلَيْهِمْ مَعَ ذَلِكَ أَرْزَاقَ الْمُسْلِمِينَ وَكَسَوْتَهُمُ الَّتِي كَانَ عُمَرُ يَكْسُوهَا النَّاسَ وَضِيَّافَةَ مَنْ نَزَلَ بِهِمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَ لَيَالٍ وَأَيَّامِهِنَّ». صحیح، مصنف

عبدالرزاق ١٩٢٦٥

امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بر هر مرد بالغی، چهل درهم یا چهار دینار قرار داد. اهل عراق که صاحب (درهم) نقره بودند از آنان (درهم) نقره گرفت و اهل شام و مصر که اهل (دینار) طلا بودند از آنان (دینار) طلا گرفت. و به همراه آن، خوراک و پوشاک مسلمانان که عمر به مردم می پوشاند؛ نیز بر آنان فرض کرد و همچنین مسلمانانی که نزد آنان باراندازی می کنند میهمانی کردن آنان به مدت سه شبانه روز نیز بر آنان فرض کرد.

عَنْ أَسْلَمَ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ؛ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ضَرَبَ الْجِزِيَةَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ. وَعَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا. مَعَ ذَلِكَ أَرْزَاقَ الْمُسْلِمِينَ، وَضِيَّافَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. صحیح،

الموطأ ٩٦٩

عمر بن خطاب بر اهل طلا، چهار دینار و بر اهل نقره، چهل درهم و به همراه آن، خوراک مسلمانان و میهمانی سه روز جزیه زد.

٢. دلیل آن آیهی ٢٩ سورهی توبه و روایت ابوداود ٣٠٣٨ و بخاری ٣١٥٦ که گذشت.

٣. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین، احکام اسلام را در مورد آنان اجرا می کردند.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجَمَ فِي الرَّثَى يَهُودِيَيْنِ، رَجُلًا وَامْرَأَةً زَنِيًّا. مسلم

١٦٩٩

ابن عمر می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم، مرد و زن یهودی که زنا کرده بودند را سنگسار کرد.

وَأَنْ لَا يَذْكُرُوا دِينَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِالْخَيْرِ،^۱ وَأَنْ لَا يَفْعَلُوا مَا فِيهِ ضَرَرٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.^۲

و آن که دین اسلام را یاد نکنند مگر به خیر، و آن که انجام ندهند آن چه در آن زینانی برای مسلمانان است.

وَيُعْرِفُونَ بِلُبْسِ الْغِيَارِ وَشَدِّ الزُّنَّارِ،^۳ وَيُمْنَعُونَ مِنْ رُكُوبِ الْخَيْلِ.^۴

و به پوشیدن غیار و بستن زنار شناخته می‌شوند و از سوار شدن بر اسب منع کرده می‌شوند.

۱. ابن عباس می‌گوید: **الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعَلَى**. بخاری، **باب إِذَا أَسْلَمَ الصَّبِيُّ فَمَاتَ**.

اسلام در بالا قرار دارد و مافوق اسلام چیزی قرار نمی‌گیرد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعَلَى. ضعیف، سنن الدارقطنی ۳۶۲۰

اسلام در بالا قرار دارد و مافوق اسلام چیزی قرار نمی‌گیرد.

زیرا اهل کتاب با پرداخت جزیه، در سرزمین اسلام زندگی می‌کنند و از منافع آن بهره می‌برند. مسلمانان نیز وظیفه دارند در مقابل تجاوز بیگانگان از آنان حمایت نمایند. پس در مقابل آن حق بدگوئی از اسلام را ندارند.

۲. زیرا در اسلام هیچ مسلمانی حق ندارد به مسلمانی دیگر، آسیب و زینانی برساند پس کافر از باب اولی که اجازه‌ی این کار به او داده نمی‌شود.

۳. غیار: آن که شخص ذمی بر لباس خود نواری بدوزد که با رنگ لباسش مغایرت داشته باشد. و معمولاً این نوار بر روی دوش دوخته می‌شود.

زنار: به طناب غلیظ یا پارچه‌ای که دور کمر می‌پیچند؛ زنار گفته می‌شود.

در معنی آمده: زیرا زمانی که امیرالمومنین عمر رضی‌الله‌عنه با آنان مصالحه کرد یکی از مفاد قرارداد این بود که فرم لباس آنان طوری باشد که از مسلمانان تشخیص داده شوند. همان‌گونه که بیهقی (در **السنن الکبری ۱۸۷۱۷**) آن را روایت کرده است.

۴. **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ**

وَعَدُوَّكُمْ﴾ **سوره انفال، آیه ۶۰**

برای (مبارزه با) آنان تا آن جا که می‌توانید نیروی (تیراندازی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

در کفایه الاخیار آمده: خداوند متعال به اولیایش دستور می‌دهد که اسب‌ها را برای مبارزه با دشمنانش آماده و تربیت نمایند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ.

بخاری ۲۸۵۲

اسبان، در پیشانی آن‌ها تا روز قیامت، خیر بسته شده؛ (و آن خیر،) اجر و پاداش (آخروی) و غنیمت (دنیوی) است.

در حدیث، اسب به غنیمت تعبیر آورده شد پس چگونه آنان که مسلمان نیستند از غنیمت استفاده کنند؟. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.

كِتَابُ الصَّيْدِ وَالذَّبَائِحِ

وَمَا قُدِرَ عَلَى ذَكَاتِهِ فِدَاكُهُ فِي حَلْقِهِ وَلَبَّتِيهِ،^١ وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ عَلَى ذَكَاتِهِ فِدَاكُهُ عَقْرُهُ حَيْثُ قُدِرَ عَلَيْهِ.^٢

و آن چه قدرت بر ذبح او بود پس ذبح او در بالای گردن و پایین آن است؛ و آن چه قدرت بر ذبح آن نبود پس ذبح آن، کشتن آن است هرگونه که توانائی بر آن پیدا شد.

١. در نهاییه، مغنی و اقناع در این باره اجماع بیان شده است.

عَنْ أَبِي الْعُشْرَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَا تَكُونُ الذَّكَاةُ إِلَّا فِي الْحَلْقِ وَاللَّبَّةِ؟ قَالَ: لَوْ طَعَنْتَ فِي فَخِذِهَا لَأَجْزَأَ عَنْكَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ: قَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: هَذَا فِي الضَّرُورَةِ.

ضعیف، ترمذی ١٤٨١

ابوالعشراء از پدرش روایت می کند که گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا ذبح در بالا یا پایین گردن نمی باشد؟ فرمود: اگر در رانش ضربه بزنی تو را کفایت می کند. احمد بن منیع می گوید: یزید بن هارون گفت: این در ضرورت است (یعنی اصل در ذبح، باید از طریق گردن صورت پذیرد اما هرگاه حیوان رمید و گرفتن آن به هیچ طریقی امکان پذیر نشد با ضربه زدن می توان آن را ذبح کرد).

وَقَالَ سَعِيدٌ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: الذَّكَاةُ فِي الْحَلْقِ وَاللَّبَّةِ. بخاری، بَابُ النَّحْرِ وَالذَّبْحِ.

ذبح در بالا و پایین گردن است.

٢. عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ، قَالَ: أَصَبْنَا نَهْبَ إِبِلٍ وَعَنَمٍ، فَتَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ لِهَذِهِ الْإِبِلِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا

شَيْءٌ فَافْعَلُوا بِهِ هَكَذَا. بخاری ٥٥٠٩

رافع بن خدیج می گوید: شتران و گوسفندانی را به غنیمت گرفتیم. پس از آن میان، شتری رمید. شخصی آن را با تیر زد و از پای درآورد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: این شتران همانند حیوانات وحشی، از انسان ها نوعی نفرت و وحشت دارند، هرگاه چیزی از این بر شما غلبه کرد با آن چنین انجام دهید.

وَكَمَالَ الذَّكَاةِ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: قَطْعُ الْحُلُقُومِ وَالْمَرِيءِ^۱ وَالْوَدَجَيْنِ^۲ وَالْمُجْزِيءُ مِنْهَا شَيْئَانِ: قَطْعُ الْحُلُقُومِ وَالْمَرِيءِ^۳.

و ذبح کامل، چهار چیز است: قطع مجرای تنفس و مجرای غذا و دو شاهرگ. و کفایت کننده از آن، دو چیز است: قطع مجرای تنفس و مجرای غذا.

وَيَجُوزُ الْإِصْطِيَادُ بِكُلِّ جَارِحَةٍ مُعَلَّمَةٍ مِنَ السَّبَاعِ وَمِنْ جَوَارِحِ الطَّيْرِ^۴
و شکار کردن با هر حیوان شکاری آموزش دیده از درندگان و از پرندگان شکاری جایز می‌شود.

۱. در عبارت بعدی خواهد آمد که قطع این دو واجب است.

۲. قطع دو شاهرگ سنت است. در تحفه، نهاییه و مغنی و آمده: زیرا خروج روح را آسان تر می‌سازد.

ما مأمور شده‌ایم که به حیوانات نیکی کنیم حتی زمانی که آنان را ذبح می‌کنیم، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلِيُحَدِّثْ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ، فَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ.** مسلم ۱۹۵۵

بی‌گمان خداوند نیکی کردن را بر هر چیزی فرض گردانیده است. پس هرگاه (در جهاد و اجرای حدود) خواستید به قتل برسانید؛ نیکو به قتل برسانید و هرگاه حیوانی را خواستید ذبح کنید؛ نیکو ذبح کنید. و یکی از شما چاقوی خود را تیز کند و ذبیحه‌ی خود را راحت کند.

۳. در تحفه، نهاییه و مغنی و آمده: زیرا با قطع حلقوم و مری، حیات پایان می‌پذیرد.

۴. **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُّ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾** **سوره مائده، آیه ۴**

از تو می‌پرسند چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است، و (نیز شکاری که) حیوانات شکاری شکار می‌کنند و شما به آنها آموخته‌اید از آن چه خدا به شما آموخته است. پس از آن نجحیری که حیوانات شکاری برای شما نگاه می‌دارند؛ بخورید و نام خدا را بر آن ببرید.

عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ، فَقَالَ: «مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ فُكْلٌ، فَإِنَّ أَخْذَ الْكَلْبِ ذَكَاةٌ، وَإِنْ وَجَدَتْ مَعَ كَلْبِكَ أَوْ كِلَابِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ، فَخَشِيتَ أَنْ يَكُونَ أَخَذَهُ مَعَهُ، وَقَدْ قَتَلَهُ فَلَا تَأْكُلْ.» بخاری ۵۴۷۵

از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد شکار سگ پرسیدم. پس گفت: آن چه برای تو نگاه داشت پس آن را بخور؛ همانا شکار سگ، ذبح است. و اگر همراه سگت یا سگ‌هایت، سگی دیگر را یافتی پس ترسیدی که سگ (بیگانه) به همراه سگت، شکار را گرفته و آن را کشته باشد پس نخور.

وَشَرَائِطُ تَعْلِيمِهَا أَرْبَعَةٌ: أَنْ تَكُونَ إِذَا أُرْسِلَتْ اسْتَرَسَلَتْ، وَإِذَا رُجِرَتْ انْزَجَرَتْ،^۱ وَإِذَا قَتَلَتْ صَيْدًا لَمْ تَأْكُلْ مِنْهُ شَيْئًا،^۲ وَأَنْ يَتَكَرَّرَ ذَلِكَ مِنْهَا.^۳

و شرایط تعلیم آن، چهار است: آن که (حیوانی) باشد که هرگاه فرستاده شد، برود؛ و هرگاه باز داشته شد، باز داشته شود؛ و هرگاه شکاری را کشت چیزی از آن نخورد؛ و آن که آن (عمل) از آن (حیوان شکاری) تکرار شود.

فَإِنْ عُدِمَتْ إِحْدَى الشَّرَائِطِ، لَمْ يَحِلَّ مَا أَخَذَتْهُ، إِلَّا أَنْ يُدْرِكَ حَيًّا، فَيُذَكِّي.^۴

پس اگر یکی از شرایط معدوم شد حلال نشده است چیزی که آن را گرفته است مگر زنده یافته شود پس ذبح کرده می‌شود.

۱. در اقناع آمده: زیرا در قران آمده: **مُكَلَّبِينَ**؛ و امام شافعی می‌گوید: هرگاه به سگی دستور بدهی، انجام دهد و هرگاه آن را باز داری، باز داشته شود؛ آن سگ **مُكَلَّب** است.

۲. **عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ الْمُعَلَّمُ فَقَتَلَ فُكْلًا، وَإِذَا أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَهُ عَلَى نَفْسِهِ. بخاری ۱۷۵**

عدی بن حاتم می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم، پس فرمود: هرگاه سگ تعلیم دیده‌ات را فرستادی پس شکار را کشت آن را بخور؛ و اگر آن را خورد پس نخور. زیرا آن را برای خود نگاه داشته است.

۳. زیرا در قران آمده که **مُكَلَّب** باشد یعنی آموزش دیده باشد و طبیعتا با یک بار نمی‌توان پی برد که او سگ آموزش دیده و برای شکار کردن آماده شده است مگر این که چندین بار این عمل از آن مشاهده شود.

۴. **عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ، أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بِأَرْضِ صَيْدٍ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ الْمُكَلَّبُ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَقَتَلَ فُكْلًا، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُكَلَّبٍ، فَذَكِّي فُكْلًا. صحیح،**

ترمذی ۱۷۹۷

ابو ثعلبه‌ی حسنی می‌گوید: ما در سرزمینی قرار داریم که حیوانات شکاری دارد؛ پس چگونه انجام دهیم؟ فرمود: هرگاه سگ آموزش دیده‌ات را فرستادی و خدا را یاد کردی و شکار کرد. پس بخور؛ و اگر سگ آموزش دیده نبود (و شکار کرد اما هنوز جان داشت) و ذبح شرعی کرده شد پس بخور.

وَتَجُوزُ الذَّكَاءُ بِكُلِّ مَا يَجْرَحُ إِلَّا بِالسِّنِّ وَالظُّفْرِ^۱ وَتَحِلُّ ذَكَاءُ كُلِّ مُسْلِمٍ^۲ وَكِتَابِي^۳، وَلَا تَحِلُّ ذَبِيحَةُ مَجُوسِيٍّ^۴ وَلَا وَثْنِيٍّ^۵.

و با هر چیزی که جراحت ایجاد می‌کند؛ ذبح جایز می‌شود مگر با دندان و ناخن. و ذبح هر مسلمان و اهل کتابی حلال می‌شود و ذبح شده‌ی مجوسی و مشرک حلال نمی‌شود.

۱. عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ امْرَأَةً ذَبَحَتْ شَاةً بِحَجَرٍ، فَسِئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَ بِأَكْلِهَا. بخاری ۵۵۰۴

کعب بن مالک می‌گوید: زنی، گوسفندی را با سنگ ذبح کرد. از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این رابطه پرسیده شد پس دستور خوردن آن را صادر کرد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ. بخاری ۳۰۷۵

آن چه خون را بریزد پس بخور مگر دندان و ناخن.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾^۳ سورة مائده، آیه ۳

(ای مومنان!) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، آن چه برای غیر خدا ذبح شود، حیوان خفه شده، حیوانی که با کتک و شکنجه کشته شده، آن هائی که از بلندی پرت شده‌اند و مرده‌اند، آن هائی که بوسیله‌ی شاخ زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، آن چه که درندگان آن‌ها را خورده‌اند، مگر این که شما (مسلمانان) آن‌ها را ذبح کرده باشید.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾^۴ سورة مائده، آیه ۵

(ای مومنان!) امروز، پاک‌ها برای شما حلال شده و طعام کسانی که کتاب آسمانی داده شده‌اند برای شما حلال است.

۴. زیرا در آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده آمده که سر بریده‌ی اهل کتاب حلال است، پس مجوس شامل این آیه نمی‌شود.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى مَجُوسِ أَهْلِ هَجَرَ يَعْرِضُ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ، فَمَنْ أَسْلَمَ قَبِلَ مِنْهُ، وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ ضَرَبَ عَلَيْهِ الْجِزْيَةَ غَيْرَ نَاكِحِي نِسَائِهِمْ، وَلَا آكِلِي ذَبَائِحِهِمْ. مرسل، مصنف ابن ابی شیبیه ۱۶۳۲۵

حسن بن محمد می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم به مجوس اهل هجر نامه نوشت و اسلام را بر آنان عرضه کرد؛ کسی که مسلمان شد از او پذیرفت و کسی که مسلمان نشد بر او جزیه زد؛ غیر از این که با زنان آنان نکاح نشود و ذبح شده‌ی آنان خورده نشود.

۵. زیرا در آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده آمده که ذبح شده‌ی اهل کتاب حلال است، پس بت پرست شامل این آیه نمی‌شود.

وَذَكَاةُ الْجَنِينِ بِذَكَاةِ أُمِّهِ، إِلَّا أَنْ يُوجَدَ حَيًّا فَيُذَكَّى^۱ وَمَا قُطِعَ مِنْ حَيٍّ فَهُوَ مَيْتٌ^۲، إِلَّا الشُّعُورَ الْمُنْتَفَعَةَ بِهَا فِي الْمَقَارِشِ وَالْمَلَابِيسِ^۳.

و ذبح جنین به ذبح مادرش است مگر آن که زنده یافته شود پس ذبح کرده می‌شود. و آن چه از زنده قطع کرده شود پس آن مردار است مگر موهائی که در فرش‌ها و لباس‌ها از آن‌ها بهره برده می‌شود.

فَصَلِّ: وَكُلُّ حَيَّوَانٍ اسْتَطَابَتْهُ الْعَرَبُ فَهُوَ حَلَالٌ، إِلَّا مَا وَرَدَ الشَّرْعُ بِتَحْرِيمِهِ. وَكُلُّ حَيَّوَانٍ اسْتَحَبَّتْهُ الْعَرَبُ فَهُوَ حَرَامٌ، إِلَّا مَا وَرَدَ الشَّرْعُ بِإِبَاحَتِهِ^۴.

و هر حیوانی که عرب آن را پاک بشمارد پس آن حلال است مگر آن چه شرع به تحریم آن وارد شود. و هر حیوانی که عرب آن را خبیث و ناپاک بشمارد پس آن حرام است مگر آن چه شرع به مباح بودن آن وارد شود.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ذَكَاةُ الْجَنِينِ ذَكَاةُ أُمِّهِ. صحیح، ابوداؤد ۲۸۲۸

ذبح جنین، ذبح مادرش است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهُوَ مَيْتٌ. حاکم در مستدرک ۷۱۵۰ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

آن چه از حیوان قطع کرده شود و در حالی که آن حیوان زنده باشد پس آن مردار است.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾ سوره نحل، آیه ۸۰

و (خداوند) از پشم و کرک و موی چهارپایان، وسایل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است که تا مدتی (که زنده‌اید) از آن‌ها بهره ببرید.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ سوره أنعام، آیه ۱۴۵

بگو: در آن چه به من وحی شده است چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم مگر مردار یا خون جاری یا گوشت خوک، همانا خوک نجس است یا حیوانی که برای غیر الله ذبح شده باشد. ولی کسی که (بعلت قحطی و نیافتن =

وَيَحْرُمُ مِنَ السَّبَاعِ مَا لَهُ نَابٌ قَوِيٌّ يَعْدُو بِهِ.^۱ وَيَحْرُمُ مِنَ الطُّيُورِ مَا لَهُ مِخْلَبٌ قَوِيٌّ يَجْرَحُ بِهِ.^۲

و از درندگان حرام می‌شود آن‌چه برای آن دندان قوی است که با آن حمله می‌کند. و از پرندگان حرام می‌شود آن‌چه برای آن چنگال قوی است که با آن جراحت ایجاد می‌کند.

= چیزی برای خوردن) مجبور شد بدون این که (از سد جوع و اندازه‌ی ضرورت) تجاوز کند و بدون این که (بی هیچ ضرورتی بسوی آن) باز گردد، پس همانا خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

در تحفه، نهاییه و مغنی با اندکی اختلاف در الفاظ آمده: حیوانی که در مورد حلال یا حرام بودن آن، نصی از قرآن، سنت و اجماع نیامده و در شرع، امر به کشتن آن نشده؛ اگر اهل یسار و رفاهیت از عرب غیر از محتاجین و مضطربین آنان، آن را پاک بدانند پس پاک است و اگر آن را ناپاک بدانند پس آن ناپاک است، زیرا خداوند، حلال بودن گوشت را به پاکی و حرام بودن آن را به ناپاکی مرتبط دانسته است، (خداوند می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ

الطَّيِّبَاتِ وَيُحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ **سوره اعراف، آیه ۱۵۷**)

و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌کند و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌گرداند.

و با عقل فهمیده می‌شود که پاک دانستن یا ناپاک دانستن از طرف تمام مردم دنیا منظور نیست زیرا به خاطر اختلاف طبایع و سلیقه‌ها، عادتاً غیر ممکن است که تمام مردم دنیا در آن اتفاق داشته باشند پس مشخص می‌شود که منظور آیه، بعضی از مردم‌اند. و عرب به این بعض، اولی هستند؛ زیرا در وهله‌ی اول، آنان مخاطب قرآن‌اند و دین اسلام عربی است و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در میان آنان مبعوث شده است.

۱. عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ

السَّبَاعِ. بخاری ۵۵۳۰

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از خوردن گوشت هر صاحب دندان قوی از درندگان، نهی کرد.

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَعَنْ

كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطُّيْرِ. مسلم ۱۹۳۴

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از خوردن گوشت هر صاحب دندان قوی از درندگان، و از خوردن گوشت هر صاحب چنگال قوی از پرندگان، نهی کرد.

وَيَحِلُّ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْمَخْمَصَةِ أَنْ يَأْكُلَ مِنَ الْمَيْتَةِ الْمُحَرَّمَةِ مَا يَسُدُّ بِهِ رَمَقَهُ.^۱

و برای ناچار در شدت گرسنگی حلال است آن که از مردار حرام بخورد آن چه بوسیله‌ی آن سد رمقش کند.

وَمَيْتَتَانِ حَلَالَانِ: السَّمَكُ وَالْجِرَادُ، وَدَمَانٍ حَلَالَانِ: الْكَبِدُ وَالطَّحَالُ.^۲

و دو مردار حلال‌اند: ماهی و ملخ، و دو خون حلال‌اند: جگر و اسپرز.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ **سوره أنعام، آیه**

۱۴۵

کسی که (بعلت قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن) مجبور شد بدون این که (از سد جوع و اندازه‌ی ضرورت) تجاوز کند و بدون این که (بی هیچ ضرورتی بسوی آن) بازگردد، پس هیچ گناهی بر او نیست، همانا خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ﴾ **سوره مائده، آیه: ۹۶**

صید دریا و طعام آن برای شما حلال گردانده شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ. **صحیح. أبوداود ۸۳، ترمذی ۶۹**

آب دریا پاک است و مردار آن حلال است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ

الْجِرَادَ. **مسلم ۱۹۵۲**

همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم هفت غزوه انجام دادیم، ملخ را می خوردیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُحِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانٍ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْتُ وَالْجِرَادُ،

وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ. **صحیح. ابن ماجه ۳۳۱۴**

برای شما دو خون و دو مردار حلال گردانده شده، اما دو مردار: ماهی و ملخ و اما دو خون: جگر و اسپرز است.

فَصَلِّ: وَالْأُضْحِيَّةُ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ^۱ وَيُجْزَى فِيهَا الْجَذَعُ مِنَ الضَّانِ، وَالثَّنِي مِنَ الْمَعَزِ، وَالثَّنِي مِنَ الْإِبِلِ، وَالثَّنِي مِنَ الْبَقَرِ.^۲

و قربانی سنت موکد است. و در آن، دندان افتاده‌ای (یک‌ساله) از میش و دندان افتاده‌ای (دوساله) از بز و دندان افتاده‌ای (پنج‌ساله) از شتر و دندان افتاده‌ای (دوساله) از گاو کفایت می‌کند.

وَتُجْزَى الْبَدَنَةُ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْبَقَرَةُ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالشَّاةُ عَنْ وَاحِدٍ.^۳

و شتر از هفت نفر و گاو از هفت نفر و گوسفند از یک نفر کفایت می‌کند.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا رَأَيْتُمْ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ، وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ، فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ. مسلم ۱۹۷۷

هرگاه هلال ماه ذی الحجه را دیدید و یکی از شما اراده کرد که قربانی کند پس موها و ناخن‌هایش را نگیرد.

در کفایه الاخیار آمده: وجه دلالت آن، این است که اگر اضحیه واجب بود رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قربانی را به مشیئت و اراده‌ی شخص واگذار نمی‌کرد زیرا در امور واجب، حق اراده و اختیار از فرد سلب شده و باید آن را انجام داد.

۲. در معنی آمده: به اجماع، همان‌گونه که در مجموع نقل شده است.

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ، قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ضَحَايَا، فَصَارَتْ لِعُقْبَةَ جَذَعَةً، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَارَتْ لِي جَذَعَةً؟ قَالَ: ضَحَّ بِهَا. بخاری ۵۵۴۷

عقبه بن عامر می‌گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، حیوانات اضحیه را میان یارانش تقسیم کرد. پس گوسفند یک ساله، سهم من گردید. من گفتم: ای رسول خدا! گوسفند یک ساله سهم من گردیده است. ایشان فرمودند: با آن قربانی کن.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «نَحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ». مسلم ۱۳۱۸

جابر بن عبدالله می‌گوید: ما در سال (ششم هجری در غزوه‌ی) حدیبیه همراه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شتر را از هفت نفر و گاو را از هفت نفر قربانی کردیم.

وَأَرْبَعٌ لَا تُجْزَى فِي الضَّحَايَا: الْعَوْرَاءُ الْبَيِّنُ عَوْرُهَا، وَالْعَرَجَاءُ الْبَيِّنُ عَرَجُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيِّنُ مَرَضُهَا، وَالْعَجْفَاءُ الَّتِي ذَهَبَ مُحُّهَا^۱ مِنَ الْهُزَالِ^۲.

و چهار (حیوان) در قربانی‌ها کفایت نمی‌کند: تاک‌چشمی که کوری آن آشکار باشد؛ و لنگی که لنگی آن آشکار باشد؛ و بیماری که مریضی آن آشکار باشد؛ و لاغری که از لاغری، چربی استخوان آن رفته باشد.

وَيُجْزَى الْخَصِيُّ^۳، وَالْمَكْسُورُ الْقَرْنُ^۴،

و حیوان خایه کشیده (اخته) و شاخ شکسته کفایت می‌کند.

۱. [مُحَّ] چندین معانی دارد از جمله: مغز استخوان، مغز سر، چشم، پیه، زبده، ناب و خالص. در این جا به معنای پیه است. در مغنی آمده: وَالْمُحُّ دُهْنُ الْعِظَامِ. در حاشیه‌ی جمل بر شرح منهج آمده: وَالْمُحُّ دُهْنُ الْعِظَامِ، يَشْمَلُ غَيْرَ الرَّأْسِ. در النهایه شرح ابی‌شجاع آمده: وَهُوَ مُحُّ الْعِظَامِ. در تحفه الحبيب چنین تفسیر شده: الَّتِي لَا لَحْمَ لَهَا. و حدیث آتی نیز بر آن دلالت می‌دهد.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجُوزُ مِنَ الضَّحَايَا أَرْبَعٌ: الْعَوْرَاءُ الْبَيِّنُ عَوْرُهَا، وَالْعَرَجَاءُ الْبَيِّنُ عَرَجُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيِّنُ مَرَضُهَا، وَالْعَجْفَاءُ الَّتِي لَا تُنْقِي. صحیح، ابن حبان ۵۹۲۱

از قربانی‌ها چهار مورد جایز نمی‌شود: تاک‌چشمی که کوری آن واضح باشد، لنگی که لنگی آن واضح باشد، بیماری که بیماری آن واضح باشد، و لاغری که چربی استخوان آن رفته باشد.

۳. عَنْ عَائِشَةَ، أَوْ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُضَحِّيَ، اشْتَرَى كَبْشَيْنِ عَظِيمَيْنِ، سَمِينَيْنِ، أَقْرَنَيْنِ، أَمْلَحَيْنِ مَوْجُوعَيْنِ، فَذَبَحَ أَحَدَهُمَا عَنْ أُمَّتِهِ، لِمَنْ شَهِدَ لِلَّهِ، بِالتَّوْحِيدِ، وَشَهِدَ لَهُ بِالبَّلَاحِ، وَذَبَحَ الْآخَرَ عَنْ مُحَمَّدٍ، وَعَنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحیح، مسند احمد ۳۱۲۲

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه می‌خواست که قربانی کند، دو بره‌ی نرِ بزرگ، فربه، شاخدار، سیاه و سفید و خایه کشیده خریداری می‌کرد و یکی از آن دو را از طرف امت خویش، کسانی که به یکتائی خداوند شهادت دادند و شهادت دادند که ایشان دعوت خویش را به مردم رساندند؛ و دیگری از طرف خودشان و از آل خویش ذبح نمودند.

۴. عَنْ حُجَيَّةَ بْنِ عَدِيٍّ، قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ: فَمَكْسُورَةُ الْقَرْنِ، قَالَ: لَا بَأْسَ أَمْرَنَا، أَوْ أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَيْنَيْنِ وَالْأُذُنَيْنِ. حسن، ترمذی ۱۵۰۳

حجیه بن عدی می‌گوید: به امیرالمومنین علی بن ابی طالب گفتم: شاخ شکسته چطور؟ (آیا در اضحیه کفایت می‌کند؟) گفت: اشکالی ندارد، امر شدیم یا رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما امر نمود آن که به دو چشم و دو گوش با دقت نگاه کنیم.

وَلَا تُجْزَى الْمَقْطُوعَةُ الْأُذُنِ^۱ وَالذَّنْبِ^۲.

و قطع شده‌ی گوش و دُم کفایت نمی‌کند.

وَوَقْتُ الذَّبْحِ مِنْ وَقْتِ صَلَاةِ الْعِيدِ^۳ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ^۴.

و وقت قربانی از وقت نماز عید تا غروب خورشید از آخر ایام تشریق است.

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُضَحَّى

بِالْمُقَابَلَةِ وَالْمُدَابِرَةِ أَوْ شَرْقَاءَ أَوْ خَرْقَاءَ أَوْ جَدَعَاءَ. حَاكِمٌ فِي الْمُسْتَدْرَكِ ۷۵۳۱ صَحِيحٌ دَانِسْتَه وَ ذَهَبِي بَا أَوْ

مَوَافَقَتٌ نَمُودَه.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نمود حیوانی قربانی شود که گوشش از جلو قطع شده و آویزان باشد؛ و حیوانی که گوشش از پشت قطع شده و آویزان باشد؛ یا گوشش از طول شق شده باشد؛ یا گوشش سوراخ شده باشد؛ یا بینی بریده باشد.

۲. در اقناع آمده: زیرا در نقص گوشت، تاثیر دارد.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يَذْبَحُ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ

فَقَدْ تَمَّ نُسْكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ. بخاری ۵۵۵۶

هر کس قبل از نماز عید، ذبح کند همانا برای خودش ذبح کرده و هر کس بعد از نماز عید، ذبح کند همانا عبادتش را تکمیل نموده و به سنت مسلمانان اصابت نموده است.

۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ذَبْحٌ. صحیح لغيره، مسند احمد ۱۶۷۵۱

تمام ایام تشریق وقت قربانی است.

وَيُسْتَحَبُّ عِنْدَ الذَّبْحِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ: التَّسْمِيَةُ^۱ وَالصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۲

و هنگام ذبح پنج چیز مستحب می‌شود: بسم الله گفتن، و فرستادن صلوات بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم،

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ **سوره انعام، آیه: ۱۱۸**

آن چه نام خدا بر آن برده شد؛ بخورید.

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا. **بخاری ۵۵۶۵**

رسول الله صلی الله علیه وسلم دو بره نر سیاه و سفید، شاخدار قربانی کرد و با دست‌های خویش آن دو را ذبح نمود و نام خدا برد و تکبیر گفت و پای خویش را بر گردن آن دو گذاشت.

این حدیث بسم الله آوردن را از وجوب به سنت چرخ می‌دهد:

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَا هُنَا أَقْوَامًا حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِشْرِكٍ، يَأْتُونَا بِالْحَمَانِ لَا نَدْرِي يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمْ لَا، قَالَ: اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَكُلُوا. **بخاری ۷۳۹۸**

ام المومنین عایشه می‌گوید: گفتند: ای رسول خدا! همانا آن جا اقوامی هستند که تازه مسلمان و به شرک نزدیک‌اند؛ به نزد ما گوشت‌هایی می‌آورند. ما نمی‌دانیم آنان (هنگام ذبح) نام خدا را می‌آورند یا نه؟ ایشان فرمودند: شما نام خدا را ببرید و بخورید.

۲. در کفایه الاخیار آمده: امام شافعی بر مستحب بودن آن نص آورده به قیاس بر سایر موارد که هرگاه نام خدا برده شود نام پیامبرش نیز برده می‌شود.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ **سوره شرح، آیه: ۴**

و آوازه‌ی تو را بلند کردیم.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ، فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي وَرَبَّكَ يَقُولُ لَكَ: كَيْفَ رَفَعْتُ ذِكْرَكَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ: إِذَا ذُكِرْتَ ذُكِرْتَ مَعِي. **صحیح ابن حبان ۳۳۸۲، در آن دراج بن سمعان وجود دارد که**

یحیی بن معین و ابن حبان او را ثقه دانسته اما بعضی او را ضعیف دانسته‌اند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جبریل علیه السلام نزد من آمد و گفت: پروردگار من و پروردگار تو، به تو می‌گوید: (آیا می‌دانی) چگونه آوازه‌ات را بلند کردم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: الله داناتر است. (جبریل علیه السلام گفت): الله عزوجل فرمود: هرگاه نام من برده شود نام تو نیز برده می‌شود.

در الدر المنثور روایات مختلفی از ابن عباس، مجاهد، قتاده، محمد بن کعب، ضحاک و حسن بصری در این رابطه آمده که ایشان چنین تفسیر کرده‌اند: خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه نام من برده شود نام تو نیز برده می‌شود.

وَاسْتِقْبَالَ الْقِبْلَةِ^۱، وَالتَّكْبِيرُ^۲، وَالدَّعَاءُ بِالْقَبُولِ^۳.

و رو به قبله کردن، و تکبیر گفتن، و دعا به قبولی.

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَبَحَ يَوْمَ الْعِيدِ كَبَشَيْنِ، ثُمَّ قَالَ حِينَ وَجَّهَهُمَا: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأُمَّتِهِ». اسناده صحيح، صحيح ابن خزيمة ۲۸۹۹

رسول الله صلى الله عليه وسلم روز عید، دو برهه‌ی نر را ذبح نمود و زمانی که آن دو را رو به طرف قبله خواباند، فرمود: **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي...**

۲. عَنْ أَنَسِ، قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَبَشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا. بخاری ۵۵۶۵

رسول الله صلى الله عليه وسلم دو برهه‌ی نر سیاه و سفید، شاخدار قربانی کرد و با دست‌های خویش آن دو را ذبح نمود و نام خدا برد و تکبیر گفت و پای خویش را بر گردن آن دو گذاشت.

۳. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنٍ يَطَأُ فِي سَوَادٍ، وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ، فَأَتَى بِهِ لِيُضْحِيَ بِهِ، فَقَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ، هَلَمِّي الْمُدْيَةَ»، ثُمَّ قَالَ: «اشْحَذِيهَا بِحَجَرٍ»، فَفَعَلَتْ: ثُمَّ أَخَذَهَا، وَأَخَذَ الْكَبْشَ فَأَضْجَعَهُ، ثُمَّ ذَبَحَهُ، ثُمَّ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ، وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ ضَحَّى بِهِ». مسلم ۱۹۶۷

رسول الله صلى الله عليه وسلم دستور داد برهه‌ی نر شاخداری که پاها، شکم و اطراف چشمش سیاه باشد؛ آورده شود. پس آورده شد که ایشان آن را ذبح نمایند. ایشان به عایشه فرمودند: ای عایشه! چاقو را بیاور. سپس فرمودند: آن را با سنگ، تیز کن. عایشه انجام داد. سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم آن را گرفت و برهه را گرفت و به یک پهلو خواباند و برای ذبح آماده کرد؛ سپس فرمود: **بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ، وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ**، سپس آن را ذبح کرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ﴾ قَالَ: «قِيَامًا عَلَى ثَلَاثِ قَوَائِمٍ مَعْقُولَةً بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَإِلَيْكَ. حاكم در مستدرک ۷۵۷۱ بر شرط بخاری و مسلم صحيح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: خداوند متعال می فرماید: ﴿اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ﴾ (در تفسیر این آیه چنین) گفت: در حالی که شتر بر سه پا ایستاده و یک پای آن بسته شده؛ **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَإِلَيْكَ** می گوید.

وَلَا يَأْكُلُ الْمُضْحِيَّ شَيْئًا مِنَ الْأُضْحِيَّةِ الْمُنْدُورَةِ^۱ وَيَأْكُلُ مِنَ الْمُتَطَوِّعِ بِهَا^۲ وَلَا يَبِيعُ مِنَ الْأُضْحِيَّةِ^۳ وَيُطْعِمُ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ^۴.

قربانی کننده، چیزی از قربانی نذر شده نمی خورد. و از (قربانی) سنت می خورد. و از (چیزی از) قربانی نمی فروشد. و به محتاجین و مستمندان می خوراند.

۱. زیرا نذر واجب است پس همانند خون‌های جبران در حج که با ارتکاب محذورات، بر شخص واجب می شود؛ می ماند.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ **سوره حج، آیه: ۲۸**

پس خودتان از (قربانی) بخورید و بینوایان مستمند را بخورانید.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ **سوره حج، آیه: ۳۶**

و هنگامی که به پهلوهایشان افتادند، خودتان (اگر خواستید) از آن بخورید و به فقیر مستمندی که دست دراز نمی کند و به فقیر مستمندی که دست دراز می کند؛ بخورانید.

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ، فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بَيْدِهِ، ثُمَّ أُعْطِيَ عَلِيًّا، فَنَحَرَ مَا غَبَرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَبْضَعَةٍ، فَجَعَلَتْ فِي قِدْرِ، فَطَبَخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا. **مسلم ۱۲۱۸**

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به محل سربریدن شتران قربانی رفت. پس با دستان مبارک خویش، شصت و سه شتر را نحر کرد سپس به دست علی بن ابی طالب داد و آن چه باقی ماند علی بن ابی طالب نحر کرد. و او را در قربانی خویش شریک ساخت. سپس امر نمود گوشت هر شتری را در دیگی قرار دهند. گوشت‌ها پخته شد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم و علی بن ابی طالب از گوشت آن خوردند و از آب گوشت آن نوشیدند.

۳. عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَقُومَ عَلَى بَدَنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتِهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجُزَّارَ مِنْهَا. **مسلم ۱۳۱۷**

رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا امر نمود که بر شتران قربانی ایشان نظارت کنم و آن که گوشت، پوست و پالان آن را صدقه بدهم و آن که چیزی از آن را به قصاب ندهم.

امام نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد: زیرا دادن گوشت قربانی به قصاب، عوض از عمل اوست پس در معنای فروش جزئی از آن می باشد و این جایز نیست.

۴. دلیل آن آیه‌های ۲۸ و ۳۶ **سوره حج** و حدیث **مسلم ۱۳۱۷** که گذشت.

فَصْلٌ: وَالْعَقِيقَةُ مُسْتَحَبَّةٌ^۱ وَهِيَ الذَّبِيحَةُ عَنِ الْمَوْلُودِ يَوْمَ سَابِعِهِ^۲ وَيَذْبَحُ عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاءً^۳ وَيُطْعِمُ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ^۴.

و عقیقه سنت است. و آن، ذبح شده از طرف نوزاد در روز هفتم است. و از پسر بچه، دو گوسفند و از دختر بچه، یک گوسفند ذبح می‌کند. و به فقرا و مستمندان طعام می‌دهد.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ وُلِدَ لَهُ وَلَدٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَنْسُكَ عَنْهُ فَلْيَنْسُكَ عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافَأَتَانِ، وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاءً. حسن، ابوداود ۲۸۴۲

کسی که برای او فرزندی بدنیا آمد و دوست داشت که برای او ذبح کند پس از پسر بچه دو گوسفند هم سن و از دختر بچه یک گوسفند را عقیقه کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در این روایت فرمود: «اگر دوست داشت برای فرزندش ذبح کند؛ اگر عقیقه واجب بود رسول الله صلی الله علیه وسلم به دوست داشتن شخص موكول نمی‌کرد زیرا واجب، امر لازم و حتمی است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ وَيُسَمَّى. صحيح، ابوداود ۲۸۳۸

هر بچه‌ای در گرو عقیقه‌اش است. در روز هفتم از طرف او ذبح می‌شود و سرش تراشیده می‌شود و نام نهاده می‌شود.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافَأَتَانِ، وَفِي الْجَارِيَةِ شَاءً. صحيح، نسائی ۴۲۱۵

در پسر بچه، دو گوسفند هم سن و در دختر بچه، یک گوسفند عقیقه است.

۴. زیرا در همه‌ی مواردی که خون ریخته می‌شود شارع تأکید فرموده که گوشت آن به فقرا و مستمندان داده شود. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.